

از دکتر خسرو فرشیدور

بحثی درباره نقد تطبیقی

فنون بلاغت

در اروپا و در ایران و کشورهای اسلامی دیگر

مراد از فنون بلاغت در ادبیات اسلامی و ایرانی در این مقاله سه فن معانی و بیان و بدیع است. و غرض از این فن در اروپا چیز است که می‌توان به آن خطابه یا سخنوری یا بلاغت فرهنگی (رتوریک)^۱ گفت. فن سخنوری که رگه‌های آن در آثار حکمای پیش از ارسطو هم دیده می‌شود، بوسیله آن حکیم بزرگ مدون شد و بوسیله رومیان و محققان قرون وسطی و عصر کلاسیک و فلسفی تکامل یافت ولی از دوران رومانسیسم (احساس گرایی) متزلزل گردید و در دوره‌های بعد بصورتی تازه درآمد. به این معنی که یا در این فن تجدید نظر شد (و از جمله گاهی کتب بلاغت بر اساس زبان‌شناسی نوشته شد) و یا از مباحث و بلاغت فنون جدیدی جوانه زد و بارور گردید مانند سبک‌شناسی، نقد ادبی، معنی‌شناسی و یا بعضی از مباحث‌های سخنوری در علوم دیگر مانند آواشناسی^۲، واج‌شناسی^۳ با دقت بیشتری مورد بحث قرار گرفت:

فرنگیان سخنوری و بلاغت را چنین تعریف کرده اند:

«سخنوری هنریست که بکار بستن آن موجب خوب سخن گفتن و خوب نوشتن است بطوری که مخاطب را اقتناع کند و او را بکاری ترغیب نماید».

خطابه و سخنوری و بلاغت در اروپا شامل سه مبحث عمده بوده است: نخست معنی‌آفرینی^۴ و مطلب‌گزینی، دوم تنظیم معانی و مطالب یا سخن‌پیوندی^۵ سوم تعبیر یا سخن‌پردازی^۶.

مراد از معنی‌آفرینی و مطلب‌گزینی خلق یا گزینش معانی و افکار و موضوعاتی است که شاعر یا نویسنده یا خطیب می‌خواهد آنها را بیان کند مانند عواطف و

احساسات یا افکار سیاسی و غیر سیاسی که سخنور قصد دارد به مردم عرضه نماید .
غرض از تنظیم معانی مرتب کردن اندیشه‌ها و معانی یاد شده است بطوریکه
این کار سبب آسان شدن فهم آن گردد و زمینه را برای اقناع و ترغیب مخاطب
فراهم سازد .

تنظیم معانی خود شامل مراحل است از قبیل جمله‌گزینی تقسیم بندی جمله‌ها
و بندها^۷ توصیف^۸ ، استدلال^۹ ، نتیجه‌گیری^{۱۰} و غیره و این همان کاریست که
نویسندگان کتابهای انشاء و معلمان نگارش مابصورتی ناقص در کتابها و درس‌های
خود آنرا مطرح می‌کنند .

بلاغت نویسان اروپائی درباره هر یک از این موارد مطالب دقیق و فراوانی
نوشته‌اند که برای آگاهی از کم و کیف آن باید به کتابهای بلاغت و سبک‌شناسی
و نقد ادبی فرنگی مراجعه کرد و در این فرصت اندک ، مجال بحث درباره آن‌ها
نیست .

بعضی از مباحث معنی‌آفرینی و تنظیم معانی به شکلی نامنظم در کتاب‌های
ترسل و انشاء و بلاغت فارسی و عربی آمده است .^{۱۱}

در مبحث سخن‌پردازی یا تعبیر یابیان از شیوه‌هائی که سخنور باید در انتخاب
الفاظ و تعبیرات بکار برد بحث می‌شود و این فصل با تفاوت‌هائی قابل مقایسه است
با مباحث و معانی و بیان و بدیع عربی و فارسی .

باری بین مبحث سخن‌پردازی در کتابهای بلاغت فرنگی و اسلامی به
تعبیر منطقیان عوم و خصوص من وجه‌ایست به این معنی که بسیاری از مطالب مانند
مجاز، استعاره و اغراق در هر دو نوع آثار مشترکند یعنی هم در کتابهای بلاغت
اسلامی وجود دارند و هم در آثار فرنگی همچنین بعضی از مطالب در بلاغت فرنگی
هست ولی در بلاغت عربی و فارسی به چشم نمی‌خورد و برعکس، یکی از مباحث
دقیق باب سخن‌پردازی و تعبیر در بلاغت فرنگی مبحث مجاز است که در کتاب‌های
بلاغت اسلامی هم از آن سخن به میان آمده است (مجاز عقلی در علم معانی و مجاز
لغوی در علم بیان مطرح شده است .)

فرنگیان علاوه بر مجاز ملغوی و مجاز عقلی^{۱۲} دو نوع مجاز دیگر نیز داشته‌اند
یکی مجاز تلفظ^{۱۳} یا « تغییرات تلفظی، دیگر « مجاز نحو^{۱۴}، یا «تغییرات نحوه»

است که هر يك بر چند قسمند . در مجاز تلفظ از تغییرات آوایی کلمات سخن بمیان می آید و این مبحث پس از پیدایش و پیشرفت زبان شناسی جدید جزو قلمرو این علم گردید .

مجازهای نحوی که در واقع شعبه‌ای از علم تجوید است از تغییرات نحوی کلام بحث می کنند و اقسامی دارند از قبیل قلب^{۱۵} ، اخبار^{۱۶} ، تکرار ، فصل^{۱۷} ، وصل^{۱۸} که بعضی از این مقولات بصورتی دیگر در کتابهای معانی و بیان و نحو فارسی و عربی مطرح شده اند . مجاز نحوی و مجاز تلفظ نشان می دهد که در بلاغت فرنگی هم مانند بلاغت اسلامی از مباحث دستوری و نحوی سخن به میان می آید و بلاغت و دستور در هر دو فرهنگ با یکدیگر مخلوط و مربوطند .

مجاز عقلی در کتب بلاغت فرنگی با مجاز عقلی در کتب بلاغت ما تفاوت دارد زیرا از نظر ما مجاز عقلی یعنی مجاز در اسناد در حالیکه در اروپا مجازهای عقلی گاهی شامل صنایع بدیعی می شوند مانند اغراق^{۱۹} ، تعجب^{۲۰} و غیره . . . مجاز لغوی^{۲۱} در بلاغت اسلامی و فرنگی بیش از سایر موارد با هم شباهت دارند زیرا مثلا استعاره در کتابهای ما بسیار شبیه به متافور^{۲۲} در آثار فرنگیست و همچنین بعضی دیگر از مجازهای فرنگی مانند متونیمی^{۲۳} و سی نکدک^{۲۴} با مجازهای عربی و فارسی مشابهت دارند با این تفاوت که مجازهای عربی و فارسی از مجازهای فرنگی دقیقترند زیرا گاهی يك مجاز فرنگی شامل چند مجاز در بلاغت عربی و فارسی است .

مثلا متونیمی معادل سه نوع مجاز در بلاغت اسلامیست یعنی شامل مجاز ، علت برای معلول و جزء برای کل و ظرف برای مظهر و است و یا سی نکدک شامل این مجازها در عربی و فارسی است : مجاز جنس برای نوع ، مجاز نوع برای جنس ، مجاز کل برای جزء و مجاز جزء برای کل ، چنانکه دیده میشود مجازهای فرنگی برخلاف مجازها عربی و فارسی گاهی دو چیز متضاد را هم در برمی گیرد . در بعضی از کتابهای فرنگی چهارده نوع مجاز و در بعضی دیگر بیشتر از چهارده^{۲۵} نوع است .

فنون بلاغت در عربی و فارسی

سه فن معانی و بیان و بدیع در عربی در آغاز از یکدیگر جدا نبوده اند و

به وسیله سکاکی و خطیب قزوینی و پیروان این دو یعنی تفتازانی و رضی الدین استرآبادی از هم تفکیک شده اند.

در آغاز به همه این فنون بدیع می گفته اند و کتاب البدیع ابن معتر که شامل همه این مباحث به طور ناقص و مختصر بوده است شاهد خوبی بر این مدعاست. و از این لحاظ یعنی اختلاط مباحث معانی و بیان و بدیع بین کتب بلاغت آغازین عربی و آثار مربوط به بلاغت اروپائی وجه اشتراك است زیرا در فصل سخن پردازی کتب اروپائی این سه مبحث با هم مورد بحث قرار گرفته اند نه بصورت جداگانه. نمونه در آمیختگی این مقولات در کتابهای فارسی بخوبی مشهود است و در آثاری مانند ترجمان البلاغه و حدائق السحر و المعجم این اختلاط کاملاً بچشم می خورد. مباحث معانی و بیان و بدیع بهیچوجه از هم جدا نشده است مثلاً تشبیه و استعاره در کنار مقولاتی مانند مراعاة النظر و طباق و غیره آمده است.

در عربی هم چنانکه گفتیم نه تنها بلاغت نویسان نخستین این مباحث را از هم جدا نکرده بودند بلکه کسانی مانند سکاکی هم که به تفکیک این مقولات از یکدیگر دست زده اند نتوانسته اند از اختلاط این مباحث بطور کلی بر کنار بمانند. سکاکی ایجاز و اطناب را که بعدها از مقولات علم معانی شده است جزء صنایع بدیعی می آورد. او ایجاز را «تقلیل اللفظ» و اطناب را «لاقلیه» نامیده است. امام فخر رازی نیز در کتاب نهیة الایجاز خود مجاز و تشبیه و کنایه را در شمار صنایع لفظی بدیعی می آورد. ضیاء الدین ابن اثیر نیز در کتاب «المثل السائر»، استعاره و تشبیه و کنایه و ایجاز و اطناب و تعریض را از صنایع معنوی بدیعی می داند.

باری تفکیک سه فن معانی و بیان و بدیع در آثار ایرانی و اسلامی از یکدیگر به نظر نگارنده کار درستی نبوده است و یا لاقلاً با دقت صورت نگرفته است. زیرا اولاً بسیاری از مباحث علم معانی مانند حذف و ذکر مسند الیه، معانی امر و استفهام و نهی و تمنی و نداء، تعریف و تنگیب مسند و مسند الیه و مانند آنها جزء مباحث نحوی و دستوریست نه در زمره مقولات علم معانی، ثانیاً بسیاری از مباحث علم بیان مانند کنایه و تشبیه و استعاره و مجاز باید در باب معانی نیز مطرح شود زیرا این امور از وسایل رعایت مقتضای حال نیز هستند. مثلاً گاهی اقتضای حال ایجاب می کند که سخن به کنایه و تعریض گفته شود نه آشکارا و به گفته مولانا «سردلبران در

حدیث دیگران» بیاید. و یا برای فصاحت و وضوح و روشنی سخن لازمست از تشبیه و استعاره یا مجاز یا کنایه یاری گرفته شود، همانطور که گفته اند: «الکناية ابلغ من التصريح والاستعاره ابلغ من التشبيه». ثالثاً ایجاز و اطناب و مساوات که از مباحث علم معانیست می تواند از فصول فن بیان نیز بشمار آید زیرا این سه عامل از وسایلی هستند که برای ادای مقصود و بیان مطلب بکار می روند به همین دلیل است که کسانی مانند ابن معتر و ابن رشیق قیروانی و امام فخر و ابن اثیر از طرفی و بلاغت نویسندگان اروپائی از طرف دیگر این مباحث را کم و بیش باهم نوشته اند و آنها را آنطور که بعداً رایج شده است از هم تفکیک ننموده اند.

یادآوری اینکه بلاغت نگاران اسلامی بدیع را از فروع معانی و بیان شمرده اند، نیز چندان درست نیست، زیرا بدون بسیاری از صنایع بدیعی مانند تضاد و اغراق و ابهام و تعجب، سخن سخنور شاعرانه و زیبا نمی شود و بسیاری از این زیباییهای بدیعی جزء ذات شعر و ادبیاتند و چنانکه دیدیم بسیاری از صنایع بدیعی مانند اغراق در بلاغت فرنگی جزء باب مجازند و باب مجاز در بلاغت عربی و فارسی از مباحث معانی و بیانیست نه بدیع.

مقایسه ای بین بلاغت اسلامی و فرنگی

بر روی هم می توان گفت که مطالب کتابهای بلاغت اروپائی جامعتر و دقیقتر از کتابهای فارسی و عربی است ولی گاهی نیز عکس اینست و دقت مباحث بلاغی اسلامی بیش از فرنگیست، سبب آن یکی اینست که ما در مقایسه این دو نوع آثار به این موارد برخورد می کنیم:

۱- گاهی در کتابهای اروپائی مباحثی دیده می شود که در کتابهای معانی و بیان و بدیع فارسی و عربی یا وجود ندارد و یا مختصر است مانند مباحث باب معنی آفرینی و تنظیم فکر و همچنین بسیاری از مباحث باب سخن پردازی و تعبیر. مباحثی مانند انواع سبکها و تغییرات تلفظ و تغییرات نحوی و مجازهای فکری و عقلی یعنی در مواردی که بیشتر مربوط به کلیات و شکل کلی اثر ادبی است نه جزئیات آن زیرا در بلاغت اسلامی بیشتر به تشریح اجزاء اثر پرداخته اند در حالی که در بلاغت اروپائی هم از کل اثر صحبت کرده اند و هم از اجزاء آن. چنانکه اشاره کردیم رگه هایی از مباحث معنی آفرینی و تنظیم فکر را

می‌توان بصورت نامنظم در کتابهایی بغیر از کتب معانی و بیان و بدیع مشاهده کرد.
 ۲- عکس قضیه قبل یعنی مواردی که در کتابهای بلاغت اسلامی هست اما در آثار اروپائی دیده نمی‌شود از این قبیل است بسیاری از صنایع بدیعی مانند تجرید ، تسلیم ، اکتفاء ، تنکیت ، کلام جامع ، مذهب کلامی ، مذهب فقهی ، مزاجه ، مناسبت ، ارساد ، تسهیم ، توجیه ، موازنه و ترصیع یعنی مواردی که بیشتر مربوط به اجزاء شعر و ابیات و مصراعها و جمله های يك اثر ادبی است زیرا در تحلیل اجزاء ، بلاغت ایرانی و اسلامی قویتر از بلاغت فرنگیست .

۳- گاهی مواردی هست که در کتب بلاغت اسلامی با تفصیل بیشتر آمده است . این موارد نیز مربوط به اجزاء اند. از این قبیلند نکته یابها و ریزه کاریهایی که درباره انواع تشبیه و وجه شبه و ابهام و کنایه بعمل آمده است. مثلاً در کتاب بدیع به چند نوع ابهام برمی‌خوریم از قبیل ابهام تناسب، ابهام تضاد، ابهام عکس، ابهام توالدضدین، ابهام تأکید و ابهام مجردة و ابهام مرشحہ و غیره ...

۴- مطالبی که بین بلاغت اسلامی و فرنگی مشترك است از این قبیلند: مجاز لغوی، تشبیه ، استعاره ، اغراق ، جناس و غیره .

۵- مواردی که در کتب بلاغت فرنگی با دقت بیشتر تحلیل شده است مثلاً در این کتابها نه قسم استعاره آمده است . *انی و مطالعات فرنگی*

شیوه نوشتن فنون بلاغت برای شعر و ادب فارسی

فنون بلاغت اگر بر اساس صحیحی نوشته شود از ابزارهای خوب و مفید نقد ادبی بشمار می‌رود و در نقد صورت و زیبا شناسی شعر و ادبیات می‌تواند نقش مهمی داشته باشد و برای دست یافتن به این امر یعنی نوشتن کتب بلاغت جدید باید نکات بسیاری را مراعات کرد :

۱- باید در کتابهای معانی و بیان و بدیع کنونی تجدید نظر نمود و آنها را طبق اصولی که می‌گوئیم باز نویسی و باز آفرینی کرد .

۲- کتاب های جدید بلاغت باید بر اساس آثار درجه اول نویسندگان و شاعران و بر پایه بهترین نمونه های ادب عوام نوشته شود و در تدوین و قواعد مربوط به بلاغت باید روح شعر و ادبیات فارسی را در نظر گرفت نه چیزی دیگر را .
 گفتیم باید از قواعد آثار زیبا و شاهکارهای ادبیات عوام نیز بهره گرفت

زیرامثلاً ضرب المثلها و کلمات قصار عامیانه لبریزند از زیباییهای ادبی و اگر چنین نبود این عناصر ورد زبان خاص و عام نمی شد. بعبارت دیگر این قسم از ادب نیز دارای معانی و بیان و بدیع و بلاغت است، منتها بلاغتی زنده و پرتحرک. باری قواعد بلاغت ادب عوام در بسیاری از موارد با بلاغت آثار رسمی ادبی مشترك است زیرا در این نوع از ادبیات نیز تشبیهات زنده و مراعات نظیرهای زیبا و تضادهای عالی و سجعها و جناسهای خوب بچشم می خورد. مثال: آب که يك جا میماند میگویند (تشبیه)، کارد و پنیر (تشبیه)، سزای نیکی بدیست (تضاد و ایجاز)، خانه خرس و بادیه مس (سجع ناقص)، ماران کنند و موران کنند (جناس) آتش که گرفت خشک و ترمیسوزد (تشبیه)، یکدست صدا ندارد (استعاره تمثیلیه)، خانه ای را که دو کدبانوست خاک تازانوست (سجع) آه دریا طنداشتن (اغراق)، آستین سرخورد (کنایه)، آب زیر کار (تشبیه)، آب بزرگانش سر از بر شد (کنایه) آدم به آدم می رسد کوه بکوه نمی رسد (تناسب) نه آب و نه آبدانی نه گلبانگ مسلمانی (سجع).

ادبیات عوام به ما می آموزد که کدامیک از آرایشها و صنایع ادبی رایجتر و زیباترند و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند و در کتابهای درسی منظور گردند. طبق نمونه هائی که نگارنده گرد آورده فصاحت، ایهام، تشبیه، استعاره، تهکمی، تناسب، کلام جامع (بیان حقایق)، از صنایعی هستند که بیش از همه رایجند و این نکته را ادبیات رسمی امروز ما نیز تأیید می کند.

۳- باید کلمات قصار بزرگان و نوابغ جهان و سخنان کوتاه و ضرب المثلهای ملل دیگر را هم بعنوان ماده خامی برای تدوین قواعد بلاغت مورد مطالعه قرارداد.

۴- باید کتابهای نقد شعر و معانی و بیان و بلاغت و زیباشناسی فرنگی و عربی را با دقت خواند و قواعدی را که بر ادبیات فارسی نیز منطبق است از آنها استخراج کرد. البته این کار نباید ما را به تقلید ناروا و قاعده آفرینی برای ادبیات فارسی بکشانند زیرا قواعد زبان و ادبیات دیگران دو نوعست یکی آنهایی که منطبق با شعر و ادب ما نیز هست و باید مورد استفاده سخن سنجان قرار گیرد و دیگری قواعدی که با ادبیات ما سازگار نیست و سنجش آثار فارسی با آنها خطائی عظیم و

مایه گمراهی و بد آموزی بسیار است زیرا همانطور که در زبانهای جهان همگانیهای وجود دارد که ناشی از مشابهتها و هماهنگیهای روح بشر است در ادبیات نیز به همان علت ، همگانیها و امور مشترک دیده می شود که مطالعه آنها در ادبیات یکی از ملل به ادبیات و نقد ادبی ملت دیگر هم کمک می کنند مثلاً ما برای تعیین ویژگیهای سخن فصیح و واضح که در کتب اسلامی به آن توجه زیادی نشده است می توانیم از کتابهای بلاغت فرنگی و بخصوص از مبحث تنظیم معانی و سخن پیوندی و تعبیر آن کتب سود بسیار ببریم .

۵- بکار بردن قواعد معانی و بیان تنها نباید جنبه توصیفی داشته باشد بلکه باید دارای جنبه ارزشی و تقدیری نیز باشد . مثلاً تعیین تشبیه و مراعات نظیر ، استعاره و غیره به تهائی مفید نیست بلکه باید دید این عناصر چه تأثیری در زیبایی یا ناهنجاری شعر دارند .

۶- باید کتابهای بدیع فارسی را بادی انتقادی خواند و از آنها نیز در تنظیم قواعد کتابهای بلاغت جدید بهره مند شد .

۷- باید در نوشتن این مباحث بخصوص در کتابهای درسی ایجاز و اختصار و نظم و دقت را رعایت کرد .

۸- باید از ابراز بدینی نسبت به فنون بلاغت عربی و فارسی خودداری کرد و این فنون را نباید بعنوان ابزارهایی منسوخ و کهنه برای نقد ادبی تلقی نمود . زیرا طبق دلایلی که آوردیم این فنون در شرایطی برای نقد ادبی لازمند . البته این روزها بعضی از استادان ادبیات و بسیاری از هواخواهان شعر آزاد با معانی و بیان و بدیع ، علم مخالفت برافراشته اند و آن را برای ارزیابی شعر و نقد ادبی چیزی زائد می دانند . اینان تا کسی شعری را از نظر قواعد بدیعی و بلاغی نقد می کند فریاد بر می دارند که این نقد نیست بلکه معانی و بیان است . گوئی معانی و بیان و بدیع شعبه ایست از ریاضیات و فیزیک نه شاخه ای از ادبیات و نقد ادبی . اینان نمی دانند که در یونان و روم قدیم معانی و بیان فرنگی (رتوریک) یکی از ابزارهای عمده سخن سنجی بوده است و کتابهای بلاغت از یکسو میزانی برای نقد ادبی و از سوی دیگر وسیله ای برای تعیین سبک شاعر و نویسنده بوده اند ولی بدینی مخالفان معانی

و بیان و بلاغت اگرچه مبالغه آمیز است اما پربیراه هم نیست. زیرا این فنون برای نقد ادبی در زمان مادارای نارسائیهائست که باید بر طرف شود. آری معانی و بیان و بدیع می‌توانند یکی از ابزارهای مهم نقد ادبی باشند و برای ارزیابی صوری و معانی اثر ادبی بشکل مؤثری بکار روند بشرط آنکه دارای شرایطی که گفتیم باشند و جنبه های خسته کننده و زائد آنها کنار نهاده شود.

بدینی‌های افراطی ادیبان و بعضی از شاعران به معانی و بیان و بدیع علل بسیاری دارد که مابعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم:

یکی دشواری فرا گرفتن این فنون و جهل فراوان معلمان ادبیات و ناقدان نسبت به آنهاست. علت دیگر چنانکه دیدیم نارسائی و خامی فنون بلاغت فارسی و نبودن معانی و بیان و بدیع شسته رفته و قابل استفاده در نقد شعر است بطوریکه تاکنون کسی قواعد این علوم را بطور صحیح و طبق شرایطی که گفتیم برای نقد و ارزیابی شعر و ادب فارسی بکار نگرفته است^{۲۶} و این امر موجب شده است که آموزندگان عروض و بدیع و بلاغت این مباحث را بیفایده و مزاحم بیندارند ولی حق این است که این فنون زائد نیستند و گریز محصلان از آنها حاصل تعلیم نادرست ماست زیرا ما آنها را درست و صحیح و دقیق تدریس نکرده ایم. البته بکار بردن صحیح این علوم چنانکه دیدیم برای نقد واقعی شعر مستلزم پژوهشهای توانفرسائست. سوم اینکه بعضی از نوگرایان غرب زده بطور سطحی از این و آن شنیده‌اند که معانی و بیان در اروپا از اعتبار افتاده است و ناقوس مرگ آن در جهان به صدا درآمده است ولی دیدیم که بهیچوجه چنین نیست، زیرا معانی و بیان در آنجا منسوخ نگردیده است بلکه نوسازی شده و در آن تجدید نظر بعمل آمده و بایشرفتهای جدید زبانشناسی و ادبی هماهنگ گردیده است مثلاً در همین دو دهه اخیر دهها کتاب بلاغت در اروپا برشته تحریر درآمده که نویسندگان بعضی از آنها زبانشناسان معروفی از قبیل پایک^{۲۷} هستند و از این کتابها برای درست نویسی و نگارش خوب در مدارس استفاده می‌شود.

بسیاری از مباحث معانی و بیان قدیم بصورت فنون مستقل و پردامنه‌ای درآمده است که درجه دقت و صحت آنها از قدیم بیشتر است. آری از دل بلاغت

قدیم شاخه‌های تناور و پربراری روئیده‌است از قبیل سبک‌شناسی، معنی‌شناسی، زیباشناسی، آواشناسی و غیره.

وانگهی اگر بلاغت فرنگی از اعتبار افتاده باشد چه ربطی به بلاغت اسلامی و ایرانی دارد که هم اکنون هم باتمام نقاط ضعف آن می‌تواند حداقل وسیله‌ای برای نقد شعر قدیم باشد زیرا این فنون مورد توجه شاعران بزرگی مانند سعدی و حافظ قرار داشته و در شعر آنان تأثیر فراوان کرده است و بنابراین بدون آنها نمی‌توان اشعار این ستارگان درخشان را ارزیابی کرد. با قواعد بلاغت فارسی و عربی نه تنها می‌توان اشعار مشعلداران ادب گذشته را نقد کرد بلکه می‌توان با آن بسیاری از اشعار آزاد امروز را هم سنجید، همانطور که نگارنده تشبیهات و استعارات شاعرانی مانند نادرپور و مشیری و کسرائی و سایه و فروغ فرخزاد و اخوان ثالث را با همان معیارهای قدیم فن بیان نقد کرده و ضعفها یا زیباییهای آنها را باز نموده است.^{۲۸}

۹- شرط لازم برای کامیابی در این مطالعات داشتن ذوق سلیم و انصاف و اطلاعات کافیست و الا اگر بلاغت نویس کج ذوق و متعصب و بی‌انصاف و اندک مایه باشد در نوشتن قواعد و در انتخاب نمونه‌های ادبی دچار لغزش و گمراهی خواهد شد و مشکلاتی که به آنها اشاره کردیم پیش خواهد آمد.

بنابراین بهتر است مباحث دستوری علم معانی را به کتابهای دستور منتقل کرد و مباحث ادبی و شعری آنها را به اضافه مطالب دیگری که در علم بیان و بدیع و کتب بلاغت و نقد ادبی و سبک‌شناسی اروپائیت به شیوه‌ای دقیق‌تر و روشن‌تر طبقه‌بندی نمود و آنها را به ترتیب اهمیتی که در شعر دارند مورد بحث قرارداد از کارهایی که می‌توان کرد تقسیم کردن محسنات ادبی است به لفظی و معنوی که در کتابهای بدیع سنتی هم سابقه دارد.

باری برای فهم و تعلیم نقد شعر و معانی و بیان و بدیع بهتر است قواعد متعدد و پراکنده آنها را تحت عنوانهای محدودتر و کلی‌تر و آسان‌تری در آورد و سپس هر یک از قواعد را به تفصیل شرح داد و رابطه بیشتری بین قواعد ایجاد کرد نه اینکه قواعد یاد شده را بصورت پراکنده و بدون ارتباط باهم همانطور که در

کتابهای بلاغت عربی و فارسی معمول است بیان نمود. مطابق این نظر می‌توان قواعد بدیع و بیان و بسیاری از قواعد علم معانی و عروض را در ذیل این چند عنوان که با ذات شعر و ادب مربوطند آورد. ۱- فصاحت و وضوح و تجسم ۲- تناسب و تقارن ۳- حیرت آفرینی ۴- خوش آهنگی ۵- تأکید ۶- ایجاز ۷- خیال انگیزی ۸- بیان حقیقت.

از این مقولات تناسب را می‌توان به لفظی و معنوی تقسیم کرد و تجنیس، ترصیح و اتفاق، و مناسبت، تناسب دستوری، مقابله، اوزان شعر و حتی خوش آهنگی را می‌توان از تناسبهای لفظی شعر و براعت استهلال و مراعات نظیر را ممکن است از تناسبهای معنوی دانست.

ایهام، ایهام تناسب، ایهام تضاد، اغراق، ایهام توالد ضدین، حسن تعلیل (دلیل آفرینی) تجاهل العارف، تذلیل، تعجب، عکس، استعاره تهکمیة، الهزل پر ادبها الجد، استفهام، تشبیهات اغراقی که باعیناً گوئی، پنداری و «یا» بوجود می‌آیند و می‌توانند از مقوله حیرت آفرینی بشمار آیند.

وزن شعر، تجنیس، ترصیح، موازنه، تسمیط، سجع و بسیاری دیگر از عواملی که هنوز کیفیتشان بوسیله محققان ما روشن نشده است باید از اقسام خوش-آهنگی دانست.

بعضی از تشبیهات از وسایل توضیح و تجسمند و مجاز و استعاره و کنایه و تشبیه و تلمیح و اشاره را نیز می‌توان از این دسته شمرد.

روانی و انسجام را نیز می‌توان جزو فصاحت بحساب آورد زیرا انسجام در بدیع همان فصاحت است در علم معانی.

اغراق و استعاره و مجاز و تنسیق صفات و اعداد و عنوان و استدراك و اضراب و حصر الكلی فی الجزء و اخبار و قصر و حصر و همچنین بعضی از تشبیهات را ممکن است از عوامل تأکید در نظر گرفت.

اصولاً مبحث تأکید در بلاغت عربی و فارسی بسیار مبهم و پراکنده است و می‌تواند شامل موارد متعددی بشود در حالی که تنها از آن در علم معانی ذکری بمیان آمده است. نگارنده ضمن دو مقاله جنبه‌های دستوری و غیر دستوری تأکید

را نوشته است.^{۲۹}

چنانکه دیده می‌شود اولاً عنوانهای کلی تناسب و فصاحت و ایجاز و خوش آهنگی و تأکید و تجسم را بطور دقیق از هم نمی‌توان جدا کرد و آنها نیز بنوبه خود بایکدیگر وجه اشتراك دارند و مفهومشان گاهی در یکدیگر تداخل می‌کند ولی فایده این تقسیم‌بندی اینست که معانی و موضوعات کلی یاد شده خود پایه شعر و ادبیاتند و می‌توانند هدف و غایت صناعات و قواعد ادبی بشمار روند و در نتیجه باید هر يك از صنایع ادبی را یکی یا دو تا از آنها برگرداند و تازه همه این عناوین را می‌توان به دو عامل زیبایی و خیال‌انگیزی تحویل کرد.

ثانیاً، چنانکه دیدیم يك صنعت واحد می‌تواند داخل در دو یا سه عنوان از عنوانهای کلی یاد شده قرار گیرد. مثلاً اغراق هم موجب تأکید است و هم از عوامل تجسم و هم شعر را حیرت آفرین می‌کند.

باری این تقسیم‌بندی که طرحی است نو برای بدیع و معانی و بیان و عروض و بلاغت فارسی از پژوهشهای فرنگیان دربارهٔ سخنوری و نقد ادبی و سبک‌شناسی و فنون دیگر ادبی و در تحقیقات بلاغت نویسان فارسی و عربی الهام می‌گیرد بناهای گذشته را بیکبار درهم می‌ریزد. بنابراین بشمر رساندن آن مستلزم تحقیقات بسیار و نوشتن مقالات و کتابهای متعدد است که در آنها باید این مسائل را با تفصیل بیشتر مورد بحث قرارداد.

بر اساس تقسیم‌بندی یاد شده و برپایه آثار خوب گذشته و حال فارسی از میان آرایشهای ادبی که در کتابهای معانی و بیان و بدیع آمده است گلچینی کرد و انتخابی بعمل آورد و تعلیم آنها را بشاگردان و دوستان زیباشناسی و زیبایی‌دب فارسی مقدم دانست، زیرا آنچه مسلم است همهٔ صنایع و آرایشهای ادبی دارای ارزش مساوی نیستند و اهمیت برخی از برخی دیگر بیشتر است و بعضی از آنها نیز اصلاً صنعت بشمار نمی‌روند (مانند ترشیح، تشبیح، ردالعجز علی الصدر و بسیاری دیگر).

اینک گزیده‌ای از صناعات زیبای ادبی:

در رأس این صنایع فصاحت و انسجام یا صنعت سهل و ممتنع قرار دارد که خمیر مایهٔ زیباییهای ادبیست و سپس به ترتیب اهمیت صنایع خوب عبارتند از: حقیقت سرائی، موسیقی و خوش آهنگی کلام، تأکید، اغراق، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، مراعات نظیر، تضاد، پی‌آوری، تجنیس، ایجاز، موازنه، ایهام، ایهام تضاد، ایهام تناسب، دلیل آفرینی شاعرانه (حسن تعلیل)، عکس این صنایع در مقاله‌ای جداگانه تحت عنوان «دیدنی نو نسبت به فنون بلاغت و معانی و بیان و بدیع عربی و فارسی»^{۳۰} نوشته شده است.

A.F. Scott, Current Literary Terms.

Joseph. T. Shipley. Dictionary of World Literary Terms.
Richard E. Young and Alton L. Becker and Weth L. Pike,
Rhetoric : Discorery and Change.

Brooks and Warren, Modern Rhetoric.

Joseph Schwartz and John A. Rycenga, The Province of
Rhetoric.

Robert G. Bander, American English Rheioric.

Richard E. Hughes and P. Albert Duhamel, Rhetoric ·
Principles and Usagr.

Peter Dixon' Rhtoric.

J. Dubois, F. Edetine, J. M. Klinkenberg, P. Minguet, F. Pire,
H. Trinon, Rhétorique Générale.

منابع

علاوه بر کتابها و مقالاتی که در منابع ضمن این نوشته به آنها اشاره شد در نگارش این مختصر از این آثار نیز بهره گرفته شده است.

مقدمه‌ای بر بدیع (مقاله) از حمید زرین کوب مندرج در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی شماره چهارم سال نهم.

المطول از سعدالدین تفتازانی چاپ سنگی، ۱۳۰۱ قمری.

العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، از ابن رشیق القیروانی چاپ بیروت.

اسرار البلاغه از عبدالقاهر الجرجانی چاپ استانبول، ۱۹۵۴.

نقد شعر فارسی (تشبیه و استعاره در زبان فارسی) نوشته خسرو فروشیدورد

چاپ وحید، ۱۳۵۰.

هنجار گفتار از سید نصراله تقوی، چاپ ۱۳۱۷.

یادداشت‌هایی که برای کتاب معانی و بیان و بدیع دوره متوسطه بوسیله

نگارنده نوشته شده است.

آئین سخنوری اثر محمدعلی فروغی کتابخانه دانش، ۱۳۳۰.

ترجمان البلاغه، از رادویانی، چاپ ترکیه بوسیله احمد آتش

المعجم فی معانی اشعار العجم از شمس قیصر رازی، چاپ مدرس رضوی ۱۳۱۴.

یادداشتها و بعضی از مآخذ دیگر

1— Rhetoric (I) یا Rhétorique (فر)

در این مقاله (فر) نشانه فرانسه و (۱) علامت انگلیسی است.

2— Phonetics (I) ,Phonétique (فر)

3— Phonemics (I) یا Phonology (1) Phonologie (فر)

4— Invention 5— Disposition 6— Elocution

7— Paragraphe (فر) و Paragraph 8— Narration

9— Argument 10— Conclusion

۱۱— در کتابهایی مانند چهار مقاله، قابوسنامه، التوسل الی الترسل، عتبة الکتابه، ادب الکاتب، الصناعین (از ابوهلال عسکری)، صبح الاعشی (از قلفشندی)، آئین نامک نبشتن (بهزبان پهلوی).

12— La Figure de Pensée (فر)

13— La Figure de Diction (فر)

14— La Figure de Construction (فر)

15— L'ellipse (فر) 16— Hypérbate (فر)

17— Disjonction (فر) 18— Conjonction (فر)

19— Hyperbole (فر) 20— Exclamation

21— Trope (فر) یا Figure de Mot 22— Métaphore (فر)

23— Metaphor (I) Métonymie (فر)، Metonymy (I)

24— Synecdoque (فر) Synecdoche (I)

۲۵— رجوع کنید به این کتابها؛

P. Guiraud, Sémantique چاپ ۱۹۵۹

P. Guiraud, Stylistique چاپ ۱۹۵۷

۲۶- نگارنده این سطور کوشیده است مقولات معانی و بیان و بدیع را برای ارزیابی و تعیین زیبایی شعر بکار برد و کتاب «نقد شعر فارسی» که قسمت اول آن درباره تشبیه و استعاره است به این منظور نوشته شده است.

27- Pike

۲۸- به کتاب «نقد شعر فارسی» (تشبیه و استعاره) نوشته نگارنده رجوع کنید.

۲۹- به مقاله‌های «تأکید و قصر در زبان فارسی» مجله گوهر سال سوم شماره‌های ششم و هفتم و هشتم و نهم و «جمله‌های تأکیدی در زبان و ادب فارسی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱ سال ۲۲، نگاه کنید.

۳۰- مجله گوهر، سال پنجم شماره سوم، خرداد ۲۵۳۶ (شماره مسلسل ۵۱).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز مطالعات و پژوهش‌ها
فصلنامه علمی-پژوهشی
ادبیات و زبان‌شناسی